

پژ و هس

جنگ اوکراین و سرنوشت جهانی شدن

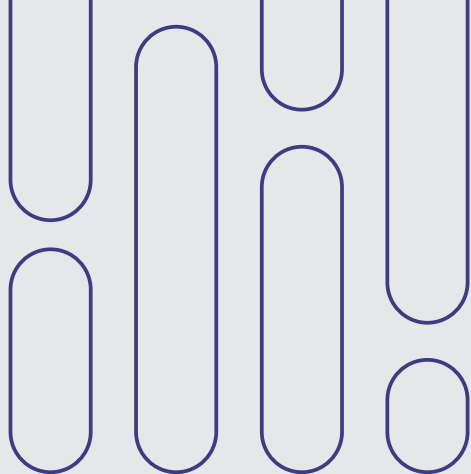
20 ژوئن 2023

دکتر احمد بن ضيف الله القرني

نايب رئيس مؤسسه بين المللي مطالعات ايران



RASANAHA
المعهد الدولي للدراسات الإيرانية
International Institute for Iranian Studies



فهرست

- اول: نظام لیبرالی دارد جاذبه های خود را از دست می دهد و جهان در پی گزینه بدیل است 3
- دوم: اشتیاق بازگشت به جهان چند تمدنی و چند فرهنگی 9
- سوم: کاهش جریان جهانی شدن اقتصادی 15
- برآیند 19

جهانی شدن به معنای جریان و آزادی مبادلات تجاری و فرهنگی میان تمدنها و کشورها به عنوان منافع مشترک و نیاز بشری که از آغاز تاریخ میان مناطق جهان وجود داشته است، همچنان ادامه خواهد یافت. اما جهانی شدن به معنای لیبرالی و الگوی غربی آن که تقریباً بعد از پایان جنگ سرد خود را بر جهان تحمیل کرد، مسأله‌ای است که نیاز به مطالعات و بررسی‌هایی دارد. می‌توان گفت که پیامدهای جنگ اوکراین به طور واضحی بنیان جهانی شدن و نیز بسیاری از ارتباطات و شراکتها میان کشورها را تحت تأثیر قرار داده است. اکنون که روسیه تحت تحریمها قرار گرفته و توسط آمریکا و همپیمانان غربی اش به محاصره درآمده است، تقریباً منزوی شده است. اتحادیه اروپا بر آن شده تا در زمینه انرژی به روسیه بی‌نیاز گردد. برخی کشورها با درپیش گرفتن موضع بیطرفانه، از پیوستن به اردوگاه غربی و محکوم ساختن روسیه خودداری کرده‌اند. به نظر می‌رسد که بسیاری از کشورها به خاطر نگرانی نسبت به فروپاشی نظام کنونی جهان شدن، به گزینه خودکفایی روی آورده و چشم به امکانات ملی و منطقه‌ای دوخته‌اند. اگر جنگ اوکراین را به عنوان پایان پدیده جهانی شدن لیبرالی و غربی بدانیم، آیا سخنی به‌گزارف گفته‌ایم؟

اول: نظام لیبرالی دارد جاذبه‌های خود را از دست می‌دهد و جهان در پی گزینه بدیل است

معمولاً جنگهای بزرگ تغییراتی در نظامهای حکمرانی، نظامهای اقتصادی و حتی هویتها و فرهنگهای ملی به دنبال دارد. جنگ اوکراین را می‌توان جنگ میان دو نظام لیبرال سرمایه‌داری به سرکردگی آمریکا و همپیمانان اروپایی اش و نظام روسی دانست که آمیزه‌ای از بروکراسی کمونیستی و دموکراسی غربی است. و تا اندکی قبل، نظام لیبرال غربی به خاطر ثروت آمریکا و قدرت کشورهای پیشرفته اروپایی تا حد زیادی پیشتاز بود. و از آنجا که ایالات متحده از هفتاد سال بدینسو همچنان قدرت برتر بود، نهادهای بین‌المللی مانند مؤسسه

بریتون وودز، سازمان تجارت جهانی، صندوق بین المللی پول و غیره را بر جهان تحمیل کرد و اصول اقتصادی جهان را طرح ریزی نمود. اتحادیه جماهیر شوروی، علی رغم اینکه قبلا به عنوان یک قطب نظامی قوی ظاهر شده بود، اما نتوانست همزمان با ایالات متحده پیش بتازد و یا الگوی اقتصادی کمونیستی خود را بر جهان تحمیل کند. و هنگامی که در سال ۱۹۸۹ میلادی دیوار آهنین فروریخت و شوروی به عنوان یک رقیب از میدان کنار رفت، نظام بین المللی وارد مرحله هژمونی تک قطبی شد که جهان را از لحاظ اقتصادی و تا حد زیادی از لحاظ فرهنگی به یک دهکده جهانی تبدیل کرد و تلاش نمود تا الگوی لیبرال خود را بر جهان تحمیل کند. و دنیا در این پندار بود که با پایان جنگ سرد و پایان درگیری میان دو اردوگاه شوروی و اردوگاه غربی، یک قانون بین المللی جهان را اداره خواهد کرد و دستاوردهای اقتصادی و حمایت متقابل، حق تعیین سرنوشت ملتها، حل و فصل درگیریها با روشهای مسالمت آمیز، ترویج ارزشهای صلح و همزیستی را تضمین خواهد کرد. و ما نیز پنداشتیم که دیگر از خشونت خبری نخواهد بود و جنگ میان کشورها فروکش خواهد کرد و دیگر هیچ کشوری مورد تاخت و تاز کشور دیگری قرار نخواهد گرفت.

اما هنوز ده سال از پایان جنگ سرد نگذشته بود که ایالات متحده بدون مجوز گرفتن از سازمان ملل، دست به اشغال افغانستان زد و سپس به عراق لشکر کشید تا عملا ثابت کند که نه تنها از لحاظ اقتصادی و فرهنگی حرف اول را در جهان می زند بلکه از لحاظ نظامی نیز قدرت برتر دنیا است. اما با این همه، تلاش ایالات متحده در این راستا راه به جایی نبرد و امریکا اعتراف کرد که در ایجاد دولت مدرن و تقویت ارزشهای دموکراسی در افغانستان و عراق موفقیتی نداشته است. و همین امر سبب شد که ایالات متحده وارد مرحله فرسایش و ضعف راهبردی مخصوصا در خاورمیانه شود. در برابر این رفتار آشفته امریکا، اروپا برای آنچه «استقلال راهبردی» خواند دست به ابتکاری زد. و جهان شاهد صعود فزاینده چین و موفقیت اقتصادی این کشور بود

به گونه ای که توانست فاصله خود را با امریکا که تنها ابرقدرت جهان بود، کاهش دهد. روسیه دریافت که اکنون فرصت مهیاست تا خلأ ناشی از عقب نشینی امریکا را پر کند. از این رو، نفوذ نظامی خود را در گرجستان و شبه جزیره کریمه گسترش داد و برای نجات نظام سوریه که همپیمان اوست، دست به یک هجوم راهبردی در این کشور زد. سپس با لشکر کشی به اوکراین که بزرگترین هجمه نظامی متعارف از آغاز هزاره سوم است، جهان را در بهت فرو برد.

از آنچه تا کنون بیان شد چنین فهمیده می شود که نظام لیبرالی که بعد از فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی بر روابط بین الملل حکمرانی می کند، با چالشهای بزرگی روبرو است و رویکردهای ملی گرایی بار دیگر سر برآورده است. جا دارد به این نکته نیز اشاره کنیم که یکی از انگیزه های حمله روسیه به اوکراین این بوده است که ضمن پاسداری از ملت روسیه، مانع از آن شود که اوکراین از لحاظ فرهنگی، اقتصادی و امنیتی در منظومه غرب قرار گیرد. در حالیکه ایالات متحده می کوشد دوره زعامت خود را بر نظام بین الملل تک قطبی طولانی تر سازد، چین، روسیه و دیگر ائتلافهای بین المللی دیگر مانند سازمان همکاری شانگهای (SCO)، گروه بریکس و شورای همکاری خلیج در تلاشند تا یک نظام بین المللی چند قطبی به وجود آورند که کشورهای عضو این ائتلافها بتوانند آزادانه دست به قدرت نمایی زده و منافع ملی خود را محقق سازند. در سالهای اخیر کشورهای روسیه و چین روابط خود را با کشورهای عربی، آفریقایی و آسیایی ارتقا بخشیده اند. و نزدیکی میان چین و روسیه گویای این امر است که همکاری راهبردی و گسترده و دراز مدت میان این دو کشور در آینده می تواند به بهای تضعیف لیبرالیسم غربی تمام شود به گونه ای که کم کم جایگاه خود را به عنوان تنها قطب نمای جهان از دست خواهد داد.

مسئله، ایالات متحده به علت این واقعیت که بعد از جنگ سرد نظام تک قطبی بین الملل را ایجاد کرد و بر اساس آن تا حد زیادی توانست کشورهای دنیا را مطیع خود ساخته و جهان را به مکان مناسبی برای

تحقق طرحها و ایدئولوژی امریکایی بدل کند، همچنان جایگاه پیشتاز خود را در جهان حفظ کرده است. ایالات متحده به طور انحصاری مرکز تعاملات جهان را در اختیار دارد. و علی رغم چالشهایی که در دوره بعد از جنگ سرد فراروی ایالات متحده قرار گرفت، اما باید پذیرفت که براساس معیار ارزش تولید ناخالص داخلی، این کشور همچنان بزرگترین اقتصاد دنیا را دارد. البته این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که برزی شاخصهای امریکایی حکایت از آن دارند که چین از لحاظ اقتصادی، فاصله خود با امریکا را کاهش داده و یا عملاً امریکا را پشت سر گذاشته است. علاوه بر برتری بی چون و چرای امریکا در عرصه نظامی، اندیشه های سیاسی و اقتصادی امریکا نیز به علت نظام جهانی شدن که محصول اندیشکده های امریکایی است، در سطح جهان طرفداران زیادی دارد^(۱). با این همه، آمریکایی شدن جامه جهانی شدن به تن دارد. یعنی فروپاشی ظاهری فرهنگها و ایدئولوژیهای ملی سبب شده است که امریکا با قدرت تمام هژمونی خود را بر جهان اعمال نماید. از این رو، جهان درباره اینکه جهانی شدن لیبرال تنها الگوی مناسب برای تحقق آرزوها و تأمین دستاوردها و منافع مختلف است، دچار تردید شده است.

در واقع، امروزه دمکراسی های لیبرال بخشی از نفوذ و جذابیت خود را از دست داده اند. زیرا کشورهای غیر دمکراتیک به طور فزاینده ای از لحاظ اقتصادی موفقیت هایی داشته اند. به عنوان مثال، چین که بر اساس معیارهای غربی نمی توان نظام سیاسی آن را دمکراتیک خواند، اما از لحاظ نفوذ دیپلماتیک و اقتصادی در سطح جهان بسیار موفق عمل کرده و به عنوان رقیب واشنگتن مطرح است به گونه ای که امروز دیگر واشنگتن قادر نیست آزادانه به اراده خود جامه عمل بپوشاند. پکن بسیار زیرکانه با نظام کنونی بین الملل رفتار می کند زیرا نمی خواهد همانند مسکو این نظام را از بین ببرد بلکه در صدد است به این نظام نفوذ کرده و از داخل آن را تحت تأثیر قرار دهد به گونه ای که نظام بین الملل در راستای منافع پکن عمل نماید. مثلاً، می بینیم

(۱) وب سایت الجزيرة، الولايات المتحدة الأمريكية ومناهة الإستراتيجية الكبرى، نوح فسیفس، 13 فوریه 2017، تاریخ بازدید : 1 می 2023 <https://bit.ly/429WgQ3>

که از نهادها و کنوانسیونهای بین المللی که با اهداف چین همخوانی دارند مانند بانک جهانی و کنوانسیون آب و هوای پاریس حمایت می کند. اما وقتی منافع پکن با قوانین بین الملل مخصوصا در زمینه حقوق بشر و یا حکمرانی اینترنت در تضاد است، در اینصورت پکن این ارزشها را نادیده گرفته و در عوض از اصولی که با منافع آن همخوانی دارد حمایت می کند. جا دارد در اینجا به این نکته نیز اشاره کنیم که از میان ۱۰ آژانس بین المللی، ریاست چهار آژانس بین المللی تخصصی در اختیار مقامات چینی قرار دارد^(۱). یعنی آنجا که سخن از تجارت خارجی چین در میان باشد، چین کاملا با جهانی شدن همگام است. اما آنجا که سخن از امور داخلی کشور در میان باشد، چین ویژگیها و هویت خاص خود را دارد و کاملا خود کفا است.

می توان گفت که امروز چین بخش اقتصادی نظام چند قطبی و روسیه نیز بخش نظامی آن را در اختیار دارد. از این رو، راهبرد جدید امریکا بر مهار کردن چین متمرکز است و برای جلوگیری از گسترش نفوذ چین، آسیا را نقطه تمرکز خود قرار داده و علاوه بر وضع تحریمهای تجاری علیه چین، دست به اقدامات حمایتی نیز زده است که برای مقابله با هرگونه اقدام نظامی چین با هدف ضمیمه کردن تایوان، سیاستهای دفاعی خود برای حمایت از تایوان را تقویت نموده است. چین یکی از کشورهای غیر غربی است که الگوی خود را به عنوان «جایگزینی برای جهانی شدن» ارائه داده است و در این راستا هژمونی جهانی و سلطه غرب را به چالش می کشد.

چین خیلی سریع در سطح جهان صعود کرد و به جای سیاستها و الگوهای غربی گزینه های بدیلی مخصوصا در زمینه الگوی توسعه بدون دخالت در سیاست و امور داخلی کشورها به جهان و یا به مناطق گسترده ای از جهان ارائه داد. چین تلاش می کند با استفاده از تاریخ و فرهنگ کهن خود به جای فرهنگ و سیاستهای لیبرال غربی، ارزشهای جایگزینی را معرفی کند. امروزه محبوبیت الگوی چینی به

(1) Time, BY CHARLIE CAMPBELL, How Russia's Invasion of Ukraine Could Change the Global Order Forever, 24 February 2022, Accessed: 20 December 2022, <https://bit.ly/3VeK3pj>

جای الگوی غربی مخصوصا در آفریقا و برخی کشورهای آسیایی روز به روز بیشتر می شود. این امر نشان می دهد که چین با قدرت نفوذ خود را گسترش می دهد و گوی سبقت را از الگوی غربی می رباید. چین با استفاده از قدرت نرم در سیاست خارجی چندگانه از سیاست گرفته تا اقتصاد و فرهنگ نفوذ خود را در مقابل نفوذ رو به زوال غرب تقویت می کند. از سال ۲۰۱۷ میلادی بیش از ۶۸ کشور در ابتکار یک کمربند و یک جاده مشارکت خود را اعلام کرده اند که ۶۵ درصد جمعیت کره زمین را در بر می گیرند و حدود ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی جهان را به خود اختصاص می دهند. تعداد کشورهایی که یادداشت تفاهم «یک کمربند و یک جاده» را تا ماه مارس ۲۰۲۰ میلادی امضا کرده اند، به ۱۳۸ کشور می رسند^(۱). علاوه بر آن، چین بسیاری از کشورهای جهان را در بانک سرمایه گذاری زیر ساخت آسیایی که رقیب بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است، مشارکت داده است.

روسیه اکنون دومین قدرت نظامی جهان است و امریکا که می خواهد همچنان قدرت نظامی اول جهان باشد، نمی تواند اجازه دهد که کرملین به تلاشهای خود در زمینه توسعه و بکارگیری قدرت نظامی برای تحقق بخشیدن رؤیای بازپس گیری جایگاه پیشین خود به عنوان یک قطب بین المللی رقیب امریکا ادامه دهد. لذا، حمله روسیه به اوکراین این فرصت راهبردی و طلایی را برای واشنگتن فراهم ساخت تا با هزینه ای اندک و بدون اینکه مستقیما وارد جنگ شود، توان نظامی مسکو را تضعیف کند و یا آن را شکست دهد. از نگاه امریکا، چین یک قدرت در حال صعود است که در میان مدت و دراز مدت نظام جهانی امریکایی را تهدید می کند. اما روسیه یک تهدید نظامی بالفعل است که باید برای جلوگیری از گسترش ژئوپلیتیک آن در اوکراین و همچنین برای مقابله با بلندپروازی مسکو مبنی بر اینکه یک قطب بین المللی در نظام جهانی چند قطبی شود و نظام تک قطبی را تهدید کند، از تمام ابزارهای اقتصادی و نظامی استفاده شود. و مسکو را باید در

(۱) انجمن همکاری چینی-عربی، نهضة الصين ودورها في النظام العالمي الجديد، ۱۳ آگوست ۲۰۲۱، تاریخ بازدید: ۱ می ۲۰۲۳، <https://bit.ly/۴۱YMbG۳>

وضعیتی قرار داد که به عنوان یک قدرت منطقه ای متوسط باقی بماند و در عین حال، نباید اجازه داد که مسکو به عنوان یک شریک اقتصادی اتحادیه اروپا با کشورهای این قاره هم افزایی کند که در اینصورت در آینده پیامدهای منفی برای جایگاه امریکا خواهد داشت و منافع ژئوپلیتیک و اقتصادی امریکا و نیز نفوذ امریکا در اروپا را تضعیف خواهد کرد.

اما با این همه، این نکته را نیز باید در نظر داشت که الگوی چینی و روسی هرچند بر پایه ارزشهای لیبرال غربی بنا نشده اند، اما نقش محوری یک دولت قدرتمند در آن بسیار پر رنگ است و دولت ابزارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را در اختیار دارد. این الگو که با نظام جهانی شدن متفاوت است، از گذشته استبدادی الهام می گیرد و برای ترویج الگوی سیاسی خود از فناوری و شبکه های اجتماعی مدد می گیرد و برای تأمین مالی طرحهای گسترش سلطه و نفوذ خود، از امکانات فراوان و گشایش بازارها استفاده می کند (۱). اینجاست که سایر کشورهای جهان باید نسبت به این امر هوشیار باشند و هنگام ورود در شراکت با کشورهای بزرگی چون چین به معادله هزینه فایده توجه نمایند. و پاسداری از حاکمیت و منافع ملی خود را در نظر داشته باشند و تعاملات خود را بر اساس قوانین و مقررات داخلی انجام دهند نه بر اساس نظام بین المللی که اکنون ترویج می شود.

دوم: اشتیاق بازگشت به جهان چند تمدنی و چند فرهنگی

اصل در جهان این است که همه تمدنهای جهان مانند تمدن «چینی، ژاپنی، هندی، اسلامی، غربی، آفریقایی و امریکای لاتینی» وجود داشته باشند. و معمولاً رقابت تنگاتنگی بر سر اینکه کدام تمدن بر سایر تمدنها برتری داشته باشد، جریان دارد. و جنگ تمدنها که هنوز هم جریان دارد و ساموئل هانتگتون نظریه پرداز امریکایی در کتابش به

(۱) روزنامه الشرق الأوسط، أكرم البني، عن العولمة والحرب في أوكرانيا، ۱ آوریل ۲۰۲۲، تاریخ بازدید: ۲۶ فوریه، ۲۰۲۳ <https://bit.ly/3xUC۰۷L>

نام «برخورد تمدنها» آن را مطرح کرده است، از همین جا نشأت می‌گیرد. معمولاً در جنگ میان کشورها و یا تمدنها، تمدن پیروز بر تمدن شکست خورده چیره می‌شود و جای آن را می‌گیرد اما نمی‌تواند آن را ریشه کن کند. به همین علت این امکان وجود دارد که تمدن شکست خورده و مغلوب بار دیگر احیا شده و به تکاپو افتد. به عنوان مثال، در جریان جنگ اوکراین، یک گفتمان فرهنگی روسی در نکوهش ارزشهای غربی لیبرال به راه افتاد مبنی بر اینکه ارزشهای غربی هیچ تناسب و ارتباطی با فرهنگ روسی و فرهنگهای شرقی ندارند و اصل بر این است که در جهان تعدد تمدنها باشد نه اینکه یک تمدن بر سایر تمدنها چیره شود.

دوگین فیلسوف روسی برای بازگشت به گذشته و به قول خودش «به سوی ارزشهای اصیل» نظریاتی دارد. او می‌گوید: ارزشهای لیبرال غربی هیچ ربطی به فرهنگ روسی و فرهنگ کنفوسیانیسم چینی و یا فرهنگ اسلامی ندارد. دوگین قائل به تعدد تمدنها و فرهنگهایی است که به زندگی مسالمت آمیز در کنار یکدیگر و گفتگوی تمدنها باور دارند. او با سلطه غرب و مشی فکری لیبرال جهانی شدن مخالف است. البته باید در نظر داشت که گسترش اندیشه لیبرال غربی با مخالفتهایی در سطح جهان روبرو است و جهان با اندیشه واحد مخالف است زیرا روح بشر سرشار از آزادی است و همواره تمایل دارد که از بندگی و بردگی رهایی یابد. دوگین می‌گوید که روسیه، چین و اسلام در قبال غرب موضع مخالف دارند و باید در قطب بندی جهان نوعی موازنه برقرار کنند که بر اساس نقشه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی متعدد، جهان را تغییر دهند^(۱).

به نظر می‌رسد که دشمنی روسیه با غرب از جنگ اوکراین ناشی نمی‌شود بلکه قبل از آن نیز این دشمنی وجود داشته است و سیاستگران و اندیشمندان معروف روسی، بارها خود را بخشی از فرهنگ شرقی دانسته اند که هیچ ارتباطی با فرهنگ غرب ندارد. در سال ۲۰۱۹ میلادی ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه در یک مصاحبه اختصاصی با روزنامه فایننشال تایمز بریتانیایی اظهار داشت که تاریخ مصرف فرهنگ غربی

(۱) میدل ایست آنلین MEQ، آلکسندر دوگین فیلسوف روسیا، أحمد شحیمط، ۱۰ مارچ ۲۰۲۲، تاریخ بازدید: ۸ دیسامبر ۲۰۲۲ <https://bit.ly/۳UPdEWk>

به پایان رسیده است و دیگر برای این دوران مناسب نیست. مخالفت مردمی با پدیده مهاجرت و باز گذاشتن مرزها، تعدد فرهنگی و تسامح اجتماعی بسیار افزایش یافته است. پوتین نیز با تکرار نظریه پوپولیست های ملی گرا مانند ماتیو سالوینی ایتالیایی، مارین لوبان فرانسوی، ویکتور اوربان مجارستانی، گفت که نظامهای لیبرال برای پاسداری از رسوم و ارزشهای خانوادگی سنتی هزاران انسان که اکثریت جمعیت زمین را تشکیل می دهند هیچ کاری نکرده است و به جای آن، تعدد فرهنگی افسارگسیخته را سرلوحه خود قرار داده اند که مسائلی چون انحراف جنسی را به رسمیت می شناسد^(۱).

در واقع، در مقابل تاخت و تازهای جهانی شدن و چیرگی لیبرالیسم غربی که زمانی چنین می نمود که بر دولتهای ملی چیره می شود، اکنون در جای جای جهان شاهد شکل گیری جنبشهای ملی هستیم که بر حاکمیت ملی و زنده نگهداشتن غرور ملی پافشاری دارند و حتی در کشورهای غربی مانند آلمان و فرانسه نیز نسبت به جهانی شدن و تک تازی فرهنگ و ارزشهای غربی انتقاد دارند. در بسیاری از کشورهای جهان نسبت به روشی که غربیها تلاش می کنند ارزشهای خود و مخصوصاً آن بخش از ارزشهای غربی مانند همجنسگرایی و انتخاب جنسیت و غیره که با فطرت سلیم انسانی منافات دارد، را بر همگان تحمیل کنند اعتراضاتی شنیده می شود. اکثریت مردم جهان به جغرافیای فرهنگی و به امت و تاریخ خود دلبستگی دارند. در طول چندین دهه گذشته بسیاری از مردم احساس کردند که در اثر گسترش جهانی شدن، ارزشهای فرهنگی که با آنها بزرگ شده اند، نادیده گرفته شده است. و غرور ملی آنها مورد تهدید قرار می گیرد و ارتباط آنها با فرهنگ و ارزشهای اصیل کمرنگ شده و این ارزشها نادیده گرفته می شوند. به نظر می رسد که بسیاری از کشورهای جهان دیگر تمایلی به لیبرالیسم و هژمونی ارزشها و فرهنگ غربی ندارند و به جهان چند فرهنگی چشم دوخته اند که به دور از هژمونی یک فرهنگ، در خدمت تنوع و غنای فرهنگی باشد^(۲).

(1) Financial times, Vladimir Putin says liberalism has 'become obsolete' 28 JUNE 2019, ACCESSED: 12 DECEMBER 2022, <https://on.ft.com/2ISuvpm>

(۲) وب سایت المنهل، کتاب قضايا معاصرة في العولمة (کتاب الکترونیک) ، بدر جراح، چاپ ۲۰۱۳، تاریخ بازدید: ۱۶ مارچ ۲۰۲۳، <https://platform.almanhal.com/Files/1/10770>

حتی در اروپا نشانه هایی از نابسامانی نظام بین الملل و بی اعتمادی به ایالات متحده دیده می شود تا جاییکه اصطلاح « چند قطبی» بخشی از گفتمان سیاست خارجی است که توسط دیپلماتها و سیاستگران این قاره کهن باز تولید می شود. در داخل اروپا این سؤال مطرح است که اگر اروپا با یک بحران سرنوشت ساز روبرو شود یا درگیر جنگ نظامی با روسیه شود، به ویژه در سایه تحولات داخلی امریکا؛ از پیامدهای اقتصادی بحران اوکراین و تحریمهای اقتصادی امریکا علیه روسیه گرفته تا اوضاع اجتماعی داخلی و رقابتهای کنونی داخلی امریکا، ایالات متحده تا چه میزانی می تواند این قاره را مورد حمایت قرار دهد؟

امانوئل مکرون رئیس جمهور فرانسه به این نکته تصریح نمود که « اینکه هم پیمان ایالات متحده هستی، به این معنی نیست که تابع و پیرو باشی» وی در یک کنفرانس مطبوعاتی در آمستردام گفت: اینکه ما هم پیمان باشیم، به این معنی نیست که دیگر حق اندیشیدن به حال خود را نداشته باشیم.»^(۱) ریچارد هاس نظریه پرداز سیاست خارجی امریکا بر این باور است که اروپا کلا دگرگون شده است. و دیگر همچون گذشته چندان به ارزشهای دموکراتیک و شکوفایی و صلح بها نمی دهد. مخواصا که اکنون راستگرایی و ملی گرایی و میهن پرستی اوج گرفته است.^(۲)

زنه تنها از روسیه، چین و اروپا صدای انتقاد از لیبرالیسم غربی شنیده می شود بلکه این انتقاد به طور واضح در گفتمان فرهنگی و سیاسی عربی و اسلامی نیز دیده می شود. ولی عهد سعودی که به نیابت از خادم الحرمین الشریفین ملک سلمان بن عبد العزیز ریاست «اجلاس امنیت و توسعه» در شهر جده را بر عهده داشت، در حضور رهبران، رؤسا، هیأتهای شورای همکاری کشورهای خلیج عربی، ایالات متحده، اردن، مصر و عراق تصریح کرد که: « ما رسالت و ارزشهای اصیل خود

(۱) LE MONDE, Des dirigeants européens critiquent l'expression « malheureuse » d'Emmanuel Macron sur les Etats-Unis, ۱۳ April ۲۰۲۳, Accessed : ۱ May ۲۰۲۳, <https://bit.ly/۳LlKRWD>

(۲) الغد، فتحي خطاب، «عالم متعدد الأقطاب».. تحول راديكالي في النظام العالمي، ۱۹ ژوئن ۲۰۲۲، تاریخ بازدید: ۱۲ سبتمبر ۲۰۲۲ <https://bit.ly/۳uli0aH>

را که از آن دست بردار نیستیم و به آن می‌بالیم، به جهان عرضه می‌کنیم. و همانطور که ما به دیگر ارزشها و فرهنگها احترام قائل هستیم از جهان انتظار داریم که به ارزشهای ما احترام بگذارد تا با تقویت شراکتها به نفع منطقه و نیز به نفع جهان گام برداریم»^(۱).

و فراموش نمی‌کنیم که اسلام در دروه ای از تاریخ توانست جهانی شدن خود را به دنیا بقبولاند و تمام آیینها و ادیان و فرهنگها را در خود هضم کرده و در آنها تأثیر بگذارد و تأثیر بپذیرد. پس از همان زمان پیدایش اسلام، جهانی شدن فرهنگی و ویژگی بارز آن بوده است و علی‌رغم اینکه این دین در شبه جزیره عربستان ظهور کرد، اما عرب آن را به شرق تا سرزمین فارس و به شمال تا سرزمین شام و به غرب تا مغرب عربی گسترش داد. اسلام به عرب چنان قدرتی بخشید که به طرز شگفتی در میان دو امپراطوری فارس و روم قد برافراشت. درست است که پیدایش اسلام در شبه جزیره عرب به عنوان دین بومی آنجا و به زبان عربی بود اما توحید که اساسی‌ترین عقیده اسلام است هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد و مرزهای جغرافیای سرزمینی و جغرافیای زبانی را درنوردید و در سرتاسر شام، سرزمینهای آسیای میانه و کوههای مغرب عربی گسترش یافت. و از طریق اقیانوسها به جنوب شرقی آسیا و از طریق تنگه جبل الطارق به اروپا و بعد به آفریقا و از طریق رود نیل به جنوب صحرا و سواحل شرقی، غربی و جنوبی آن نیز راه پیدا کرد. توحید در اسلام محور جهانی شدن است. و تمام افراد بشر در هر جای دنیا که باشند در برابر پروردگار یکتا یکسانند و ارزشهای انسانی یکسانی دارند. و بی‌تردید، این پروژه جهانی شدن اسلام علاوه بر اینکه ریشه در اصول نظری اسلام دارد، رفتار عملی مسلمانان در طول قرنهای متمادی و آن زمان که غرب در قرون وسطا در عصر تاریکی و از هم گسیختگی به سر می‌برد، در جهانی شدن اسلام نقش به‌سزایی داشت. اکنون اسلام به عنوان جایگزین احتمالی جهانی شدن لیبرال مطرح است. علی‌رغم اینکه اسلام ستیزی غرب و مقابله با هر چیزی که با تمدن و فرهنگ و ارزشهای اسلامی مرتبط باشد، فضای

(۱) الاقتصادية، ولي العهد: لن نتخلي عن قيمنا النبيلة .. نفتخر بها ونتمنى من العالم احترامها، ۱۷ جولای ۲۰۲۲، تاریخ بازدید: ۱۲ دیسامبر ۲۰۲۲، https://www.aletq.com/۲۰۲۲/۰۷/۱۷/article_۲۳۵۵۱۸۶.html

مناسبی برای گسترش عملی اسلام باقی نگذاشته است، اما هیچ بعید نیست که اسلام بار دیگر قد علم کند و جهانی شدن اسلامی را عملاً به عنوان جایگزین جهانی شدن لیبرال غربی دنبال کند. و این احتمال وجود دارد که به موازات فرهنگ جهانی شدن که چین می خواهد از طریق ابتکار یک کمر بند و یک جاده بر جهان تحمیل کند، جهانی شدن اسلام نیز اتفاق افتد.

در نتیجه، این احتمال وجود دارد که در آینده فرهنگ اسلامی و فرهنگ چینی (طبق نظریه هانتینگتون) بساط جهانی شدن لیبرال غربی را جمع کنند زیرا جهانی شدن با شکل کنونی تنها به حمایت از ثروتمندان توجه دارد در حالیکه ملتها در پی تأمین رفاه و خوشبختی تمام افراد جامعه هستند. خواست ملتها این است که اقتصاد در خدمت شهروندان باشد و در این راستا باید به کار و تأمین مراقبتهای بهداشتی و اجتماعی و توسعه خدمات درمانی، آموزش و اسکان، تأمین امنیت مالی شهروندان، عدالت، برابری فرصتها و تقویت نقش نهادهای دولتی و توسعه اقتصاد ملی توجه ویژه ای صورت گیرد. از همه اینها نتیجه می گیریم که جهانی شدن کنونی در سالهای آینده در سایه کاهش محبوبیت فرهنگی و سیاسی غرب، رشد اقتصادهای ملی، افزایش بحران بدهکاریها، گسترش نابرابری، هژمونی شرکتهای چند ملیتی، پر رنگ شدن نقش بانکهای مرکزی که از دولتها نیز قدرتمندتر شده اند با چالشهای وجودی روبرو خواهد شد. گفتنی است که توالی بحرانهای جهانی سبب پیدایش رویکردهای راستگرا و عوام پسند می شود که به نوبه خود رویکردهای مخالف با جهانی شدن را تقویت می کند. و بدین سان، ما شاهد پیدایش جنبشهای مخالف جهانی شدن هستیم که از جمله آنها می توان به صعود کشورهای بزرگ و سازمانهای تجاری جدید، جنبشهای حامی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، جنبشهای ملی گرای بیگانه ستیز، عوامگراها، جنبشهای ملی مخالف جهانی شدن، احیای ارزشهای محافظه کارانه که مخالف رفتارهای غیر اخلاقی مرتبط با لیبرالیسم هستند، اشاره کرد. و بی تردید، حمله روسیه به اوکراین به این رویکردها رونق بخشد

و آنها را در معرض توجه قرار داد و به گونه ای که محافل دانشگاهی و رسانه ای این رویکردها را مورد واکاوی قرار دادند.

سوم: کاهش جریان جهانی شدن اقتصادی

جهانی شدن بر ایده ادغام اقتصادها و وابستگی متقابل کشورها، احترام به قوانین تجارت و جریان کالاها و خدمات و عدم دخالت سیاست در روابط اقتصادی بنا شده است. در سایه جهانی شدن، سرازیر شدن اموال پیامدهای مثبت و منفی به دنبال داشت. به عنوان مثال، بسیاری از بازارهای نو ظهور، توانستند مازاد اموالی که از تجارت کسب کرده بودند را در اوراق بهادار دولتی ایالات متحده و دیگر اقتصادهای پیشرفته، سرمایه گذاری کنند. در چنین حالتی اگر سرمایه گذاران از بازار نوظهور خارج شوند، آن کشور همچنان قادر خواهد بود بهای صادرات خود را با ارزشهای خارجی بپردازد و ارزش پول ملی خود را حفظ کند. این مسأله سبب شد که یک رابطه همزیستی میان بازارهای پیشرفته و بازارهای نوظهور به وجود آید و هر دو طرف به طور نسبی از سرازیر شدن کنترل نشده تجارت و اموال سود ببرند. همچنین بازارهای نوظهور از چندین جنبه از جهانی شدن بهره بردند. از جمله اینکه این کشورها موفق شدند حوزه بازارهای کالاهای خود را به خارج از قلمرو ملی خود گسترش دهند و بدین سان بخشهای صنعتی توانمند پدید آورند و طبقه های متوسط پایداری ایجاد کنند^(۱).

علاوه بر آن، روابط بازارهای نوظهور با اقتصادهای پیشرفته و شرکتهای غول پیکر آن به روند انتقال فناوری و انتقال به روزترین فن آوری های صنعتی و مهارتهای اداری کمک کرد. این امر سبب شد که بسیاری از شرکتهای بازارهای نوظهور به شرکتهای بزرگ و پیشرفته ای بدل شوند تا جاییکه با شرکتهای نظیر خود در اقتصاد پیشرفته به رقابت بپردازند و یک فضای رقابتی و ابتکار را خلق کنند که به سود تمامی مصرف کنندگان در سرتاسر جهان است. توسعه بازارهای مالی داخلی

(1) FP, Eswar Prasad, The World Will Regret Its Retreat from Globalization, ۲۴ march ۲۰۲۳, Accessed: ۱۰ April ۲۰۲۳, <https://bit.ly/۳GwJf۲nU>

«امتیاز جانبی» بزرگ جهانی شدن بود. زیرا این امر نه تنها کشورهای بازارهای نوظهور را قادر ساخت تا اموال خارجی را جذب کند بلکه حتی پس اندازه‌های داخلی را نیز به سوی سرمایه‌گذاریها در راستای تولید بیشتر سوق داد. به عنوان مثال، پادشاهی عربستان سعودی در اوایل اجرای چشم انداز ۲۰۳۰ از شرکتهای مشاوره ای بزرگی چون BCG و McKinsey استفاده کرد. اما بعد از آن، عربستان شرکتهای مشاوره ای ملی را تأسیس کرد که قادر بود با شرکتهای خارجی رقابت نموده و در اداره برنامه های چشم انداز جای شرکتهای خارجی نیز را بگیرد. اما با این همه، علی رغم اینکه برخی از اقتصادهای نوظهور از بازارهای خارجی سود بردند، اما بعدها به خاطر بی نظمی هایی که در جریان اموال و سرمایه گذاریهای بین المللی پدید آمد، دچار زیان شدند که از عوامل آن می توان به بحران مالی جهانی ۲۰۰۸-۲۰۰۹، بحران همه گیری کووید ۱۹ که جریان صادرات را در سرتاسر جهان قطع کرد و دیگر تنشهای ژئوپلیتیک مثل تنشهای فزاینده میان امریکا و چین و جنگ روسیه که تأثیر آن بر اقتصاد اوکراین خلاصه نشد بلکه پیامدهای اقتصادی آن جهانی شد، اشاره کرد. همه این عوامل سبب شده است تا تجارت جهانی و جریان مالی بسیار کاهش یابد. علاوه بر آن، برخی سیاستهای صنعتی سازی مانند سیاست «معامله دوگانه» چین و ابتکار «ساخت هند» که دولت هند نیز آن را پذیرفته است، در کم رنگ شدن تجارت جهانی نقش داشته اند. و اکنون در سایه عقب نشینی کشورها از میز جهانی شدن و نشستن هر کشور پای میز مخصوص خود، می تواند پیامدهای گسترده ای بر ثبات اقتصادی و ژئوپلیتیک داشته باشد. این پیامدها برای تمامی کشورها یکسان نخواهد بود زیرا کشورهای کم درآمد و با درآمد متوسط بیشترین زیان را تحمل خواهند کرد^(۱).

اکنون کشورها و شرکتهای در سطح جهان نیز رویکرد خود را تغییر داده اند و جریان تجارت و اموال خود را بر اساس تعهدات ژئوپلیتیک خود

(۱) الغد، فتحي خطاب، «عالم متعدد الأقطاب»، همان.

تعریف می کنند. این اقدامات تازه شامل تدابیر تجاری مانند اعمال تعرفه و محدودیت بر واردات و صادرات و نیز سیاستهای صنعتی سازی با هدف ارتقای فناوری بومی و انتقال دانش است. و همه این سیاستها به معنای ایجاد موانع بر سر راه تجارت و سرمایه گذاری خارجی - به جز در زمینه های بسیار محدود و خاص - است. این مسأله که کشورها بومی سازی صنایع و تجارت با دوستان را در اولویت خود قرار دهند، شرکتهای بزرگ در جهان را وادار به عقب نشینی از جهانی شدن خواهد کرد^(۱).

اما در مورد اقتصادهای بازارهای نو ظهور که از نظر سیاسی با اقتصادهای پیشرفته همگام نیستند، کاهش جریان تجارت و اموال به معنای کاهش انتقال تکنولوژی و دانش و در نتیجه سد کردن راه این کشورها به سوی توسعه است. و بعد از اینکه بسیاری از کشورها از هم افزایی جهانی سر باز زنند، به مرور زمان دسترسی به بازارهای صادرات محدودتر می شود. و ممکن است این مسأله برای کشورهایی چون چین، هند و برزیل که در خودکفایی به جایی رسیده اند و از بسیاری از اقتصاد بازارهای نو ظهور ثروتمندتر شده اند، اهمیت زیادی نداشته باشد اما این امر کشورهای کوچکی که هنوز در مراحل اولیه توسعه قرار دارند را به شدت تحت تأثیر قرار می دهد.

علی رغم اینکه امریکا و همپیمانان آن همچنان تلاش می کنند تا جهانی شدن لیبرال اقتصادی را همچنان در نظام بین الملل پایدار نگهدارند، اما می بینیم که جهانی شدن در نتیجه عوامل نابسامانی گسترده و عمیقی حتی قبل از جنگ اوکراین نیز رو به نابودی گذاشته بود. در اینجا به چند نمونه از این عوامل اشاره خواهیم کرد:

یک. بحران مالی جهانی و کاهش اعتماد به رهبری امریکا در اقتصاد

جهانی: بنا به گزارش مجله «اکنونومیست» بریتانیایی در میان سالهای ۲۰۰۸ و ۲۰۱۹ تجارت جهانی در مقایسه با تولید ناخالص داخلی جهان حدود ۵ درصد کاهش یافته است. وضع تعرفه های تازه و عوامل دیگر

(۱) همان.

موانعی بر سر راه تجارت بوده اند. جریان مهاجرت کند شد و سرمایه گذاری جهانی طولانی مدت در میان سالهای ۲۰۱۶ و ۲۰۱۹ میلادی به نصف کاهش یافت^(۱). در نظر بسیاری از کشورهای جهان، بحران مالی سال ۲۰۰۸ مشروعیت سرمایه داری جهانی را از میان برد. سرمایه گذاری خارجی میان چین و امریکا در سال ۲۰۱۸ حدود ۳۰ میلیارد دلار بود که در پایان سال ۲۰۲۲ این مقدار کاهش یافت و تنها به ۵ میلیارد دلار رسید^(۲). به نظر می رسد که اقتصاد جهانی اندک اندک به دو منطقه غربی و چینی تقسیم می شود.

دو. بحران اوکراین، اختلال در روند عرضه و افزایش تورم: در پی بحران اوکراین بسیاری از کشورها بالاترین میزان تورم را طی چند دهه تجربه کردند. همچنین میانگین رشد اقتصادی جهانی با کاهش مواجه شد. این امر ممکن است به پیدایش رکود تورمی و هزینه های سرسام آور انرژی منجر شود. بر اساس نتایج یک پژوهش که توسط انستیتوت اقتصاد آلمان (IWF) منتشر شده است، جنگ کنونی روسیه و اوکراین در سال ۲۰۲۲ میلادی ۱,۳ تریلیون دلار به اقتصاد جهانی زیان زده است. انستیتوت اقتصاد آلمان پیش بینی می کند که میزان خسارت جهانی ناشی از این جنگ در سال ۲۰۲۳ میلادی، ۱ تریلیون دلار بیشتر باشد. اقتصادهای جهانی به طور خاص از این جنگ آسیب دیده اند و دو سوم تولید جهانی خود را از دست داده اند. در آلمان که بزرگترین اقتصاد اروپا است، بهای گران انرژی در سال ۲۰۲۲ میلادی، تورم را به صورت موقت به بالای ۱۰ درصد سوق داد. قدرت خرید خانواده ها کاهش یافته است به گونه ای که از میزان مصرف آنها نیز کاسته شده است^(۳). از دیگر تحولات مهم در سطح اقتصاد جهانی که ناشی از جنگ اوکراین است، می توان به افزایش هزینه های جنگ اشاره کرد که به صورت

(۱) Economist, Globalization and autocracy are locked together. For how much longer? ۱۹, mars, ۲۰۲۲. Accede V: December, ۲۰۲۲. <https://econ.st/3Y2v9oC>

(۲) الجزيرة، مقال في نيويورك تايمز يعلن نهاية العولمة وبداية حروب الثقافة العالمية، ۱۱ ابريل ۲۰۲۲، تاريخ بازديد: ۷ ديسامبر ۲۰۲۲، <https://bit.ly/3iNKvNy>

(۳) العربية، بعد عام على حرب روسيا وأوكرانيا.. هذه خسائر الاقتصاد العالمي، ۲۳ فبراير ۲۰۲۳، تاريخ بازديد: ۱ مارس ۲۰۲۳، <https://bit.ly/3MDuA1c>

کمکهای بشر دوستانه و نظامی و افزایش توان دفاعی و حتی برای مدیریت پیامدهای مهاجرت و کمک به آوارگان این جنگ صورت می گیرد. کشورهای اروپایی که هر کدام بدهی زیادی دارند با این هزینه ها بدهکاری آنها بیشتر می شود^(۱). بی تردید، این تحولات مهم اقتصادی یک وضعیت جهانی تازه ای را رقم خواهد زد.

سه. به کارگیری غرب از مترسک تحریمهای اقتصادی، در مقابل کشورهای که مشی سیاسی متفاوتی دارند: تحریمهای سخت اقتصادی که ایالات متحده و اتحادیه اروپا و کشورهای همپیمان آنها در پی بحران اوکراین بر روسیه اعمال کرده اند، پدیده جهانی شدن اقتصادی را بسیار کم رنگ ساخته است. بخصوص تحریمهایی که بانکهای روسیه را هدف گرفته اند تا با بلوکه کردن دارایی های آنها در مؤسسات مالی امریکا مانع فعالیت آنها در داخل نظام مالی جهانی شوند و شرکتهای غربی را به ترک روسیه ترغیب نمایند. همچنین بستن آسمان کشورهای اروپایی به روی هواپیماهای روسی و نیز حذف رسانه های روسیه از فضای رسانه ای سنتی و الکترونیک از دیگر ابزارهای تحریمی است. همه این تحریمها سبب شده است که پدیده جهانی شدن هرچه بیشتر کم رنگ تر گردد و صداهایی از این سو و آن سو بلند شود مبنی بر اینکه نظام اقتصادی بین الملل نیازمند اصول و قوانین تازه ای است^(۲).

برآیند

آنچه بیان شد از بروز نشانه های کم رنگ شدن جهانی شدن اقتصادی با معیارهای غربی حکایت دارد. تحریمهای اقتصادی در سالهای اخیر روسیه را بر آن داشت تا در جستجوی فرصتهای سرمایه گذاری **به سوی چین رو کند**. بانکهای دولتی چین در همه امور از زیرساختها گرفته تا پروژه های نفت و گاز به روسیه کمک کردند. روسیه بزرگترین وام گیرنده از بخش دولتی چین است. به گونه ای که در میان سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۱۷، ۱۰۷ وام و اعتبارات صادراتی به ارزش ۱۲۵ میلیارد دلار

(۱) الغد، فتحي خطاب، «عالم متعدد الأقطاب»، همان.

(۲) العربية، بعد عام على حرب روسيا وأوكرانيا.. هذه خسائر الاقتصاد العالمي، همان.

امریکایی از نهادهای دولتی چین دریافت کرده است. چین و روسیه از سال ۲۰۱۰ در تجارت دوجانبه از پول ملی خودشان استفاده می کنند. این دو کشور، در سال ۲۰۱۴ میلادی اولین خط مبادلات ارزی را راه اندازی کردند که در سال ۲۰۲۰ با ۱۵۰ میلیارد یوان و برای سه سال دیگر تمدید شد. در نیمه اول سال ۲۰۲۱ میلادی، بهای ۲۸ درصد از صادرات چین به روسیه به یوان چین پرداخت شده است این در حالیست که این نسبت در سال ۲۰۱۳ میلادی تنها ۲ درصد را شامل می شد. هر دو کشور تلاش دارند با توسعه سیستمهای پرداخت در مرزها وابستگی به دلار را کاهش دهند. در ژوئن ۲۰۲۱ میلادی، یوان چینی ۱۳,۱ درصد ذخایر ارزی بانک مرکزی روسیه را تشکیل می داد؛ در حالیکه این میزان در ژوئن ۲۰۱۷ میلادی تنها ۰,۱ درصد بوده است. در همین بازه زمانی، ذخیره ارزی مسکو از ۴۶,۳ درصد به ۱۶,۴ درصد کاهش یافته است. اکنون روسیه در صندوق ثروت ملی خود دلار ذخیره نمی کند و با این وجود، بزرگترین ذخیره طلا در جهان را در اختیار دارد. این نکته نیز حائز اهمیت است که دلار آمریکا در طول ۲۰ سال گذشته ۸۰ درصد ارزش خود را در مقابل طلا از دست داده است. و با توجه به اینکه چین و روسیه در تلاشند تا وابستگی به دلار را کاهش دهند، احتمال دارد که دلار آمریکا در طی سالهای آینده با فشارهای فزاینده روبرو شود^(۱).

شاید بتوان گفت که توافق چین، برزیل و روسیه در آوریل ۲۰۲۳ میلادی مبنی بر پرداخت بهای کالاهای تجاری با پول ملی، نقش عمده ای در کم رنگ شدن لیبرال غربی داشته است. و این احتمال هم وجود دارد که در آینده با تشکیل یک نظام اقتصادی و تجاری بین المللی گسترده تر که جایگزین نظام اقتصادی کنونی باشد، کشورهای جهان به سرعت از نظام لیبرال غربی روی گردان شده و به این نظام اقتصادی و تجاری جدید روی آورند؛ به ویژه اینکه تجارت میان چین و برزیل در حال رشد است و از ۱۵۰ میلیارد دلار در سال نیز فراتر رفته است. همچنین بر

(1) Silk Road Breifing, Understanding The China-Russia Trade, Investment & Economic Relationship In The Context Of The Ukraine Conflict, 10 may 2022, Accessed: 16 April 2023, <https://bit.ly/430LQqP>

اساس آمار صندوق بین المللی پول تا آوریل ۲۰۲۳ میلادی، و طبق معادله قدرت خرید، اقتصادهای چین، روسیه و برزیل مجموعاً ۲۴ درصد از تولید ناخالص داخلی کشورهای جهان را به خود اختصاص می دهند. علاوه بر آن، این اقتصادها که به سرعت در حال رشد هستند، مهمترین اقتصادهای اتحادیه بریکس را تشکیل می دهند که سال به سال رشد کرده و گسترده تر می شود و این احتمال وجود دارد که در عرصه تجارت جهانی قدرت دلار را به چالش بکشاند. اما نباید از نظر دور داشت که در حال حاضر ۶۰ درصد از کشورهای جهان از دلار به عنوان ذخیره ارزی استفاده می کنند.

همچنین از مهمترین تحولات دیگر می توان به این نکته اشاره کرد که بعد از افزایش بهای انرژی و حبوبات به دنبال جنگ اوکراین، بسیاری از کشورها با افزایش تولید داخلی و توجه به برنامه های انرژی جایگزین، **خودکفایی در زمینه انرژی و غذایی** را برای سالهای آینده در اولویت قرار داده اند. بحران گاز روسیه بیشترین تأثیر را بر اقتصاد اروپا دارد زیرا هیچ برنامه زودبازدهی برای جایگزینی آن وجود ندارد. و این امر ثبات اقتصادی را به غایت سخت می سازد. علی رغم اینکه اتحادیه اروپا به کاهش مصرف انرژی و روی آوردن به منابع تجدیدپذیر انرژی با هدف بی نیازی از منابع انرژی روسیه روی آورده است، اما این هدف قبل از سال ۲۰۲۷ میلادی محقق نخواهد شد. و بی تردید، تحریمهای اقتصادی امریکا و اروپا علیه روسیه، باعث تشکیک روابط اقتصادی و تجاری تازه ای خواهد شد. زیرا کنار گذاشتن روسیه از سازمانهای بین المللی مانند سازمان تجارت جهانی و یا بانک تسویه حساب های بین المللی و یا سیستم پرداخت بین المللی می تواند شکافی که عملاً میان مهمترین کشورها و سازمانهای اقتصادی ایجاد شده بود را عمیق تر سازد و این امر به ناچار نظام جهانی شدن را که در دهه های گذشته بر جهان حکم رانده، تضعیف خواهد کرد^(۱).

اما در مورد کشور اوکراین، باید گفت که این کشور که تا کنون یک

(۱) الغد، فتحي خطاب، «عالم متعدد الأقطاب»، همان.

سال جنگ را پشت سر گذاشته است، از یک کشور با شاخصهای مالی با ثبات و رو به رشد به کشوری تبدیل شده است که تمامی منابع مالی خود را به بخشهای دفاع نظامی اختصاص داده است. حدود ۵۰ درصد از بودجه کشور به امنیت ملی و دفاع اختصاص یافته است که این امر عواقب اقتصادی وخیمی به دنبال دارد که از جمله آنها می توان به: ۳۰ درصد کاهش اقتصادی، حدود ۲۸ درصد تورم، حدود ۸ میلیون آواره، حدود ۳۰ درصد بیکاری، از بین رفتن صدها فرصت شغلی و تعطیلی و زیان صدها صنعت اشاره کرد. در سال ۲۰۲۳ میلادی کسری بودجه کشور اوکراین به ۳۸ میلیارد دلار خواهد رسید. حملات موشکی گسترده و پیاپی به مناطق مختلف اوکراین به این معنا است که هزینه بازسازی و زیانهای اقتصادی در سال ۲۰۲۳ میلادی نیز همچنان رو به افزایش است^(۱).

می توان گفت که ادامه جنگ تجاری و قطب بندی روز افزون میان چین و ایالات متحده باعث به وجود آمدن شکاف در نهادهای اقتصادی بین المللی و فروپاشی نظام تجارت جهانی خواهد شد و دولتها از بیم خطرهایی که نظام اقتصاد جهانی را تهدید می کند، به اصلاح اقتصادهای ملی روی خواهند آورد. و کشورها به دور از دخالت غرب، به تجارت های دو جانبه توجه بیشتری نشان خواهند داد. در طول جنگ اوکراین، مبادلات تجاری میان روسیه از یک طرف، و چین و هند از طرف دیگر، به نحو بی سابقه ای افزایش یافته است. این در حالیست که مبادلات تجاری میان این کشورها و کشورهای غربی و از جمله امریکا، رو به کاهش نهاده است. درست است که جهانی شدن اقتصادی هنوز از بین نرفته است. اما در تمامی زمینه های ژئوپلیتیک در سراسری قرار گرفته است که این امر عواقب اقتصادی وخیمی به دنبال دارد.

(1) TIME, SERGII MARCHENKO, What Russia's War Is Costing the World, 12 JANUARY 2023, ACCESSED: 1 FEBRUARY 2023, [HTTPS://BIT.LY/3XT05WP](https://bit.ly/3XT05WP)

